

بسم الله الرحمن الرحيم

فرازی از کتاب شریف المراقبات درباره روش تفکر در قرآن

تدبر در قرآن

خدای متعال می فرماید: **افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها؛** چرا در قرآن اندیشه نمی کنند؛ یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی است. کسی که در قرآن تدبر و اندیشه می کند باید به اندازه تدبرش معنی کلام و بزرگی آن و عظمت گوینده را فهمیده، و در هنگام قرائت با حضور قلب بوده و در آن اندیشه نماید؛ منظور از کلام را بفهمد و موانع فهم را از بین ببرد؛ تا آنگاه اندیشه و درک او بیشتر شده و به عوالم زیبا و مقامات بالایی برسد. رعایت بعضی از امور مذکور لازم بوده و رعایت بعضی از آنها واجب نیست، گر چه خیلی مفید و سودمند است.

فهم معنای قرآن

منظور از فهمیدن معنای کلام خدا این است که اجمالاً بدانند که کنه قرآن از انوار خدا بوده و در عالمها مظاهری دارد که این مظاهر نیز تأثیراتی دارد. در عوالم آخرت صورتی مانند صورت پیامبران، فرشتگان و بندگان صالح خدا داشته، در این شکل سخن گفته، در پیشگاه خداوند شفاعت کرده و شفاعت او قبول می شود و شافعی است پذیرفته شده و راستگویی است که تصدیق شده است. در حقیقت جلوه ای از جلوه های خدای بزرگ است. مطالبی که درباره قرآن گفتیم همگی برگرفته از روایات اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ کسانی که متولی قرآن بوده و از آن جدا نمی شوند. هر چیزی در قرآن بیان شده، و دانش آنچه بوده و خواهد بود، در آن است؛ و نوری است که خداوند بوسیله آن کسانی را که پیرو خوشنودیش باشند به راههای سلامتی راهنمایی نموده، و با اذن خود آنان را از تاریکیها خارج و به راه راست هدایت می کند؛ حتی حقیقت آن در بعضی عوالم با حقیقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان پاک او یکی است. چنانچه این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): **انا القرآن الناطق؛** من قرآن ناطق

هستم. از این مطلب پرده بر می دارد.

تمام کلام این که قرآن حقیقتی دارد. و حقیقت او بگونه ای است که این علوم به کنه شناخت آن نمی رسد. و او چنان است که خدای متعال فرموده است: جز دست پاکان به آن نمی رسد. درک حقیقت قرآن ملازم با شناخت عظمت آن و شناخت عظمت آن ملازم با درک عظمت گوینده آن است؛ بنابراین کسی که آن را بدینگونه شناخت، باید هنگام تلاوت آن حضور قلب داشته و هنگام قرائت، سعی کند در آن تدبر کرده و سعی کند منظور سخن، اشارات و نکات قرآن را بفهمد. و بدین ترتیب به علم مبدأ و معاد - که همان علم به خدا، فرشتگان، کتابهای او و روز قیامت و شناخت حقیقت اشیا می باشد - که در قرآن هست دست یابد. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: اسراری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با من در میان می گذاشت از مردم نمی پوشاندم و فقط در جایی آن را کتمان می کردم که کسی که توان فهم کتاب خدا را داشته باشد نمی یافتم.

نمونه ای از تدبر و فهم در قرآن

اکنون بد نیست نمونه ای از تدبر و فهمیدن قرآن بیان کنیم تا برای کسانی که می خواهند به این امر پردازند، مفید باشد: وقتی انسان در سوره واقعه می خواند **افرأیت الماء الذی تشربون؛** آیا آبی را که می آشامید، دیدید؟ می تواند فکر خود را محدود به مزه آب نکند و درباره مطالب مختلفی پیرامون آن بیندیشد. از جمله درباره بوجود آمدن تمام اشیا از آن بیندیشد. مثلاً فکر کند که آب چگونه در اشکال گوناگون دانه، گیاه، حیوان و انسان یافت می شود. آنگاه درباره اجزای انسان فکر کند، اجزای ظاهری مانند گوشت و استخوان و... چشم و گوش و... نیروها و اخلاق عالی و اخلاق رذیله و آثار آن در دنیا و آخرت، تا نوبت به تفکر درباره مراتب عقلهای خود رسیده و در مورد عقل مستفاد فکر کند و ببیند که گویا عالم کوچکی است و حتی آن را عالم بزرگی ببیند. آنگاه در تفکر خود به مبدأ آب بازگشته و همانگونه که در قرآن است، بفهمد آب از آثار رحمت خداوند بوده و نیز بفهمد که رحمت از صفات خداوند است. و بدین ترتیب آب را نعمتی از نعمتهای خداوند بداند.

این نوع از تدبر از چیزهایی است که علم مکاشفه با آن آغاز می شود و اگر کسی که تدبر می کند، فکر خود را غرق در این مطلب کند شاید چیزی ببیند که این فرمایش امام صادق (علیه السلام): **چیزی ندیدم، مگر این که قبل و همراه و بعد از او خداوند را دیدم.** را تصدیق نماید. و اگر خواننده قرآن در این موارد نیز تدبر نماید قرآن را بهتر خواهد فهمید:

الف) اندیشیدن درباره حالات پیامبران که با توجه به نزدیکی آنان به خداوند و داشتن مقام بالایی نزد او چرا این همه گرفتار بلاها و مصیبت ها بودند؛ مصیبت هایی مانند فقر، بیماری و اذیت مردم از قبیل دروغگو خواندن، تهمت، دشنام، کتک زدن و کشتن. و فکر کند که خدا چگونه آنان را با بلاها و محنتها تربیت نمود تا جایی که سرور پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که حبیب خدا بود، فرمود: **هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.** و درباره هر کدام از این مطالب بیندیش تا موارد زیر را از آن بفهمی.

۱) بزرگی خداوند متعال را از آن بفهمی، از این جهت که امثال این بزرگان تحت سیطره قدرت و حکمت او بودند. و او هر چه بخواهد انجام می دهد و کسی نمی تواند از کارهای او سؤال کند.
۲) متوقع نباشی که باید در مقابل طاعتی که داری خداوند نیز امور را طبق اراده تو در آورد.
۳) هنگامی که تو را در دنیا مبتلا به فقر و خواری یا سایر بلاها می کند، از فضل او مأیوس نشوی.

۴) هیچ مؤمنی را بخاطر بلاهایی که به او رسیده شماتت نکن.

۵) هیچ مؤمنی را بخاطر ذلت و فقری که در دنیا دارد، تحقیر نکن؛ شاید خداوند او را بجهت بزرگواریش مبتلا کرده است.

۶) پستی دنیا را نزد خدا بین. خود نیز آن را بزرگ ندانسته و کوچک شمار. و بخاطر از دست دادن آن غصه نخور.

۷) رو آوردن دنیا را علامت دور شدن از خدا و پشت کردن آن را علامت صالح بودن خود بدان؛ همانگونه که به حضرت موسی (علیه السلام) وحی شد: **اگر فقر آمد، بگو: آفرین بر نشان صالحین و هنگامی که غنا آمد، بگو: گناهی است که مجازات آن زود آمد.**

ب) یکی دیگر از چیزهایی که برای فهم قرآن مفید است، اندیشیدن درباره مجازات و حدود و تعزیراتی است که برای گناهان وضع شده است؛ مثلاً بریدن دست بخاطر دزدیدن ربع دینار که یکی از احکام الهی است، ترس بزرگی برای عاقل بوجود می آورد از این جهت که او هر روز گناهان قلبی و بدنی زیادی مرتکب می شود. و اگر مجازات ربع دینار چنین باشد مجازات او با این بار سنگین چه خواهد بود!

ج) اندیشیدن درباره اعمال و مجازات امتهایی است که نابود شده اند؛ نیز از این جمله است. حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از عمل کسانی که گرفتار نزول عذاب شده بودند سؤال کردند، و خود جواب دادند آنان دنیا را باندازه بچه ای که مادرش را دوست می دارد، دوست داشتند. و با ترس اندکی از اهل گناه فرمانبرداری می کردند. دارای آرزوهای طولانی بوده و لهو و لعب آنان را غافل کرده بود. از یکی از آنان سؤال کرد چگونه هلاک شده و عذاب می شوید؟ گفت: شب با سلامتی خوابیدیم ولی صبح در هاویه بودیم. پرسید: هاویه چیست؟ گفت: کوهی آتشین است که تا روز قیامت بر ما افروخته می شود. پرسید: چه گفتید و چه جوابی شنیدید؟ گفت: گفتیم: ما را به دنیا برگردان تا در آن زهد پیشه کنیم، جواب شنیدیم: دروغ می گوید، فرمود: عجیب است که دیگران با من سخن نمی گویند، گفت: روح الله! فرشتگانی خشن و نیرومند بر دهان آنها دهنه ای آتشین زده اند، من در میان آنان بوده ولی از آنان نبودم، وقتی عذاب نازل شد، من را نیز در بر گرفت، و اکنون با تار موئی به کناره جهنم آویزانم، نمی دانم در آن می افتم یا از آن نجات می یابم.

و درباره گناه اصحاب سبت و عذابشان که در ابتدا تبدیل به میمون و خوک شده و سپس هلاک گردیدند، فکر کن. آنگاه به اعمال خود بیندیش، آیا مطمئنی که عمل تو مانند اعمال آنها نباشد؟ امثال این تفکرات نمی گذاشت که صالحین و اولیا با اطمینان بخوابند و می گفتند: کسی که از شبیخون می ترسد چگونه می خوابد! و صورت خود را هر روز چندین بار بررسی می کردند که ببینند آیا از ستم گناهان سیاه شده یا به حال خود باقی است؟

موانع فهم قرآن

بهر صورت لازم است کسی که می خواهد قرآن را بفهمد موانع فهم را از بین ببرد و الا آنگونه که باید، نمی تواند از قرآن استفاده کند و حتی گاهی بعوض سود، زیان می بیند. موانعی از قبیل:

(۱) تقید به ادای دقیق حروف از مخارج آن و رعایت دقیق قواعد تجوید. این مطلب از تدبیر در آیه جلوگیری کرده و مانع فهمیدن قرآن می شود.

(۲) یکی از صفات و اخلاق رذیله سبب می شود که قلب نتواند معانی قرآن را بفهمد چنانچه مفاد بعضی از آیات نیز همین است مانند:

و خدا اینچنین بر دل هر منکر ستمکاری مهر بدبختی می زند. و بجز کسانی که دائم رو به درگاه خدا دارند، کسی آن را نمی فهمد. این صفات باعث کدورت قلب شده و مانع فهمیدن حقیقت اشیاء می شود؛ مانند آینه ای که زنگار گرفته و شکلها را بخوبی منعکس نمی کند.

(۳) اعتقاد به مطلبی باطل و درست پنداشتن آن و اعتقاد به این که خلاف آن کفر یا گمراهی می باشد، نیز از موانع فهم است. زیرا قبل از این که قلب بتواند حق را ببیند و با آن روشن بشود، آن را کفر پنداشته و آن را توجیه و تأویل می کند. و تا زمانی که چنین تعصب باطلی در شخص باشد، هیچگاه توانایی رسیدن به حق را نخواهد داشت.

(۴) هنگام تفسیر آیه تفسیر ظاهر و آشکاری را ببیند و خیال کند تمامی مراد آیه همین است و برداشتی غیر از این، تفسیر به رأی و حرام می باشد.

زمانی که خواننده قرآن حقیقت و بزرگی قرآن را دریافت، باید در آیات او تدبیر کند و وقتی تدبیر کرده و موانع فهم را از سر راه برداشته و در صدد فهمیدن آن بر آمد، طبیعتاً منظور خدا در کلامش برای او، آشکار می شود. - البته بمقدار ایمان خود - و آنگاه که از این آبشخور جامی نوشید، مست می شود. و زمانی که از جلوه های معارف الهی مست شده، قلب او از آیات مختلف، که هر کدام اثر مخصوصی دارند، تأثیر پذیرفته و با هر معنایی حال و سروری برای او پیدا می شود. به این دلیل که نگرش او به هر آیه بگونه ای است که گویا خود مخاطب آن آیه بوده، یا برای او نازل شده و این آیه فقط برای اوست.

آنگاه حالت غم یا خوشحالی، ترس یا امیدواری، توکل یا خوشنودی یا یکتا دانستن خدا به او دست داده و سپس بحسب حالی که از تاثیرات قران پیدا کرده، با پناه بردن و استعمار، اعتراف و توبه، دعا و شکر، تسبیح و حمد نمودن و با گفتن لا اله الا الله یا الله اکبر به آیات جواب می دهد.

زمانی که ترس او را فرا گیرد، فکر می کند که از تمام خیرات و سعادت‌هایی که در آیات، برای بندگان صالح خدا آمده محروم شده است. و در این حال برای رفع بدبختی خود به پرودگارش پناه می برد. و هنگامی که امیدوار شد، آرزوی رسیدن به مقامات بالای کاملین، عارفین و مقربین را می نماید و از خدا می خواهد او را نیز از آنان بگرداند. و هنگامی که این تاثرات برای او کامل شد، با برکات وحی و عطایای خداوند، یقیناً ترقی کرده تا جایی که گویا خدا را می بیند که با او سخن گفته و او را مخاطب قرار داده است و گویا با دل می بیند که خداوند با الطافش به او خطاب و با نعمت بخشیدن و نیکی کردن با او مناجات می کند، و در این صورت حال تعظیم، گوش فرا دادن، فهمیدن و حیا در او پیدا می شود.

اگر موفق شد شکر این نعمت را آنطور که سزاوار است، بجا آورد و با این عطیه الهی آنطور که باید، روبرو شد، خداوند مقام بهتر و بالاتری به او عنایت می فرماید، بگونه ای که گوینده را در سخنش و صفات او را در کلماتش می بیند؛ چنانچه امام صادق (علیه السلام) بنابر روایتی در توحید صدوق می فرماید: **خداوند در کلامش برای بندگانش آشکار می شود، ولی آنها نمی بینند.** در این حال او فقط متوجه گوینده است و به خود یا قرائتش یا چیزهای دیگر ابداً توجهی ندارد.

خداوند بحق این مقام، این مقام را به ما و جمیع مؤمنین عنایت فرماید. و بحق اولیای مقرب و دوستان سعادت‌مندش - که درود خدا بر همه آنان باد - این نعمت و حال را نصیب ما نیز بنماید.

برگرفته از کتاب المراقبات، اعمال ماه رمضان

